

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

### لیست ترتیبی خطبه‌های محرم سال ۱۴۰۱

(محرم ۱۴۴۴ هـ.ق - حرکت به سوی نور)

- ۰۱- خطبه‌ی شب افتتاحیه- ۰۷ مرداد ۱۴۰۱
- ۰۲- خطبه‌ی شب اول- ۰۸ مرداد ۱۴۰۱
- ۰۳- خطبه‌ی شب دوم- ۰۹ مرداد ۱۴۰۱
- ۰۴- خطبه‌ی شب سوم- ۱۰ مرداد ۱۴۰۱
- ۰۵- خطبه‌ی شب چهارم- ۱۱ مرداد ۱۴۰۱
- ۰۶- خطبه‌ی شب پنجم- ۱۲ مرداد ۱۴۰۱
- ۰۷- خطبه‌ی شب ششم- ۱۳ مرداد ۱۴۰۱
- ۰۸- خطبه‌ی شب هفتم- ۱۴ مرداد ۱۴۰۱
- ۰۹- خطبه‌ی شب هشتم- ۱۵ مرداد ۱۴۰۱
- ۱۰- خطبه‌ی شب نهم (شب عاشورا)- ۱۶ مرداد ۱۴۰۱
- ۱۱- خطبه‌ی روز عاشورا- ۱۷ مرداد ۱۴۰۱
- ۱۲- خطبه‌ی شب دهم- ۱۷ مرداد ۱۴۰۱
- ۱۳- خطبه‌ی شب یازدهم- ۱۸ مرداد ۱۴۰۱
- ۱۴- خطبه‌ی شب دوازدهم- ۱۹ مرداد ۱۴۰۱
- ۱۵- خطبه‌ی اربعین- ۲۵ شهریور ۱۴۰۱

اللهم عجل لولیک الفرج

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(محرم ۱۴۴۴ هـ.ق - حرکت به سوی نور)

### «حرکت به سوی نور»

آغاز می‌کنیم به اذن پروردگار کریم و امام حسین (ع) و امام عصر ابوالصالح المهدی (عج) دهه محرم را که در شب‌های آن خطابه‌های گران‌قدر و گهربار «حرکت به سوی نور» را خواهیم شنید که در آن از معرفت و بندگی و حق و هدایت واقعی سخن می‌گوئید و اتمام حجت است بر ما. پس سعی می‌کنیم به دقت گوش داده و عمل‌هایمان را به آن مزین کنیم تا انوار هدایت در جان‌هایمان همواره بتابد و از فروغش شب‌های ظلمانی جهلمان به روزهای روشن هدایت تبدیل گردد.

اللهم عجل لولیک الفرج

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(محرم ۱۴۴۴ ه.ق - حرکت به سوی نور)

۰۷ مرداد ۱۴۰۱

خطبه‌ی شب افتتاحیه

سلام بر حق‌مداران، عاشقانی که با دیدن حق سر از پا نشناخته، عاشقانه و مشتاقانه به منای عشق رفته و سر را بر سنگ بندگی گزارده، منتظر تیغی که از عسل برای شیرین‌تر است می‌باشد. او رسم دلدادگی را از پیامبرش آموخته که در زمانی به جنگ باطل رفت که انسان در پرتگاه امیال نفسانی در بالاترین درجه خود قرار داشت. جانش در غربت اتصال می‌سوخت و آن آتش را در جان سنگ جست‌وجو می‌کرد. او را می‌تراشید و دست‌ساز خویش را مایه‌ی نجاتش می‌پنداشت. در غربت حق جانی مطهر در کوچه و بازار مشغول تماشای این گم‌گشتگان از حقیقت وجود بود. چه تدبیری جان ذلیل شده‌ی خلیفگان الهی را از این ورطه‌ی ظلمت نجات می‌بخشید. به آنان فرمود این چه جهلی است که عقلتان را در امیال شیطانی‌تان فرو برده. جان پیامبر آماج تیرهای غربت می‌شود. آتش هوس‌ها به طرفش نشانه می‌رود. جان مطهرش بارها هدف سخت‌ترین جراحات‌ها واقع می‌شود. باز یک تن در مقابل خلیفگانی مرده در نفس ظاهر می‌شود و باز حق می‌ماند و باطل با همه‌ی قدرتش خُرد می‌شود و نشانی از آن باقی نمی‌ماند.

درود و صلوات بی‌پایان بر پیامبران حضرت محمد (ص)، خورشید هدایت، رحمت للعالمین بود و ذره ذره‌ی جان مطهرش در اشتیاق هدایت و نجات بشر می‌سوخت ولی افسوس جهالت و اسارت نفس امتش درمان نشد و میراث هدایتش قرآن را مهجور و اهل‌بیتش را آزار و شهید کردند و با دین بازی کرده و به دلخواه نفس خود تغییرش دادند درحالی‌که خداوند فرموده من زمین و آسمان را به حق آفریدم و همه‌ی امورش به حق در جریان است ولی انسان آفرینش خود را به بازی گرفته به باطل عمل کرده و خود را از مقاماتی که خداوند به او عطا کرده بود محروم نمود.

در نهضت عاشورا نیز امام حسین (ع) با تمام داشته‌های خود، فرزندان و نزدیکان و یاران خود راه و رسم حق‌مداری و ظلم‌ستیزی و آزادگی و تقوا و از فساد و نفاق‌گریزی را بنیان نهاد تا عبرت بشریت شود ولی افسوس مدعیان دوستدارانش آن را به بازی گرفتند و هرساله به دلخواه خود در آن تغییرات داده و با تکرار و مکررات ده روز محرم را می‌گذرانند و پس از آن دهه همه را فراموش می‌کنند و ما شکرگزار پروردگار کریم و سپاسگزار مولا و سرورمان، امام عصر و زمان ابوالصالح المهدی (عج) هستیم که در طی سال‌ها با واقعیت دین و زندگی اولیاء و نهضت عاشورا آشنا شدیم ولی باید که بدانیم پروردگار کریم در کتاب آسمانی فرمودند: آیا مؤمنان را وقت آن نرسیده است که دل‌هایشان در برابر یاد خدا و آن سخن حق که نازل شده است خاشع شود. همانند آن مردمی نباشند که پیش از این کتابشان دادیم و چون مدتی برآمد دل‌هایشان سخت شد و بسیاری نافرمان شدند.

پس پاسخ کتاب آسمانی چیست؟ آیا موقع آن نرسیده تا کمی در کارهایمان اندیشه کنیم؟ سؤال‌های مطرح شده‌ی وجودمان و خطبه‌های محرم‌هایی که شنیدیم پاسخ داده و در زندگی عمل کرده و باورهایمان را به آن نزدیک کنیم. باید که به خطبه‌ها و شنیده‌ها اندیشه کنیم تا به مصیبت جهل دچار نشویم زیرا فردی که عقلش به رشد می‌رسد و می‌تواند در دینش تفکر کند به ثواب و عقابش بیندیشد، به فرامین عمل کند و به اسوه‌های معرفی شده متوسل شود و آنگاه نفس را به میدان عمل آورد یا بر آن سوار شود یا به او سواری دهد. اگر عقلش ناتوان بود و نتوانست تشخیص ثواب و عقاب را بدهد آنگاه جهالت به میدان می‌آید و انسان جاهل نامیده می‌شود و پروردگار کریم نسبت به ناتوانی آنان بخشنده و مهربان است. پس عقلی که در معرض وسوسه‌های شیطان نفس است عقل جاهل نام دارد و اشتباهاتش از ناتوانی درکش سرچشمه می‌گیرد. مرتباً در حال توبه از گناه است و در اثر تکرار این عمل هر روز بیشتر گرفتار جهالت می‌شود و دیگر نمی‌تواند انسان نام بگیرد بلکه پروردگار عالم او را جزء چهارپایان و کسانی که قادر به شنیدن نیستند قرار می‌دهد. پس در دهه‌ی محرم باید عبرت‌ها برایمان آشکارتر شود و جهالت‌ها نمایان‌تر باشد.

اینک در این شب آغاز می‌کنیم به اذن پروردگار کریم و امام حسین (ع) و امام عصر ابوالصالح المهدی (عج) دهه محرم را که در شب‌های آن خطابه‌های گران‌قدر و گهرباری که در آن از معرفت و بندگی و حق و هدایت واقعی سخن می‌گویند خواهیم شنید و چون اتمام حجت است بر ما، پس به دقت گوش داده و عمل‌هایمان را به آن مزین کنیم و منتظر دولتی باشیم که در آن حقیقت حق و بندگی را با تمام وجود احساس خواهیم نمود. پس سلام بر دورانی که ارواح مؤمنین در تماشای آن بر خالق هستی درود می‌فرستند که آنچه آفرید به حق بود و آنچه تدبیر فرمود بر پایه‌ی عبودیت و بندگی بارگاه با جلالتش بود. پس برکات الهی در زمانی است که حق از باطل جدا گردد و بوی حق ظاهر شود و مشتاقان حق آن را ببینند و انتظارشان به پایان رسد و دل‌هایشان محل جلوه‌ی حق گردد. پس ای منتظران برای ظهور آن، لحظه‌شماری کنید و برای آمدنش یک‌صدا فریاد کنید:

**اللهم عجل لولیک الفرج**

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(محرم ۱۴۴۴ ه.ق - حرکت به سوی نور)

۰۸ مرداد ۱۴۰۱

خطبه‌ی شب اول

سلام بر ماه منور ذی‌الحجه در تمام زمان‌ها و دوران‌ها. اینک یک سال قبل از مبعث است. قبایل عرب به زیارت مکه مکرمه آمده با آداب و رسومی که از پدرانشان به یادگار مانده. وجود مقدس پیامبر (ص) در کنار حجرالأسود ایستاده است و قلب مبارکش در سوزوگداز جهل اُمّتی که به دور خانه‌ای در طواف است که بت نفس اماره را در آغوش گرفته و خدایی جز او را نمی‌شناسد. می‌دود، به کنار حجرالأسود می‌رسد، معنی بودن سنگ در کعبه را نمی‌فهمد. به حجر می‌نگرد. او چیست و حضورش چه معنایی دارد؟ به کنار وجود مقدس پیامبر می‌رود و سؤال می‌کند آیا حکایت این سنگ را میدانی؟ پیامبر (ص) می‌فرمایند: او سنگی آسمانی است که به واسطه‌ی فرشتگان به زمین حمل گردیده تا در این مکان گذارده شود. با دقت بیشتری به حجر می‌نگرد. معنی حرف پیامبر (ص) را نمی‌فهمد. وجود مقدس دست را به سنگ می‌گذارند و می‌فرمایند: کاش زبان شیرین و قلب تپنده‌ی تو را درک می‌کردند که چه زیبا با آن‌ها سخن می‌گویی و آن‌ها معنی بتی که از سنگ تراشیده‌اند را با نامت که همان سنگ است را درک نمی‌کنند. پس سالیان زیادی امت‌ها به دیدارت خواهند آمد. تو را لمس می‌کنند تا به سفارش آنانی که توان عقلشان قادر به درک تو بوده عمل کنند. به زودی ماه ذی‌الحجه به اتمام می‌رسد و سال قمری آغاز می‌شود. همگان به سرزمین خویش باز می‌گردند و عملشان را به همراه آنچه در قلبشان در جوش و خروش است را به دیگران عرضه می‌دارند.

پیامبر (ص) از حجر دور می‌شوند و به خانه می‌روند. ندایی در قلبش طنین‌انداز می‌شود، به زودی به هدایت قومی برگزیده می‌شوی که عقلشان به مانند متاعی است که در بازار خرید و فروش می‌کنند؛ گاه آن را به بهای اندک می‌فروشند و گاه از آن به‌عنوان اندیشه‌ای که حاصلی جز ویرانی ندارد استفاده می‌کنند پس خدایان سنگی را

عبادت می‌کنند تا خلأ آفریدگار وجودشان را در آن بیابند. صبحگاهان از بستر بر می‌خیزند تا ساعات عمری را بگذرانند که چراغ هدایتی را به همراه ندارد که روشنی‌بخش شبانگاهشان باشد و چه سخت خواهد بود دستان پر قدرت پیامبری که قلب‌های سنگی به بیعتش می‌شتابند، حرارت رسالت زنده‌شان نمی‌کند. کفر و نفاق جانشان را به‌مانند حلقه‌ای در بر می‌گیرد. صدای حق، زمان‌ها را از پی یکدیگر می‌شکافد تا گردشگران رسالت پیامبر را به صحرایی دعوت نماید که اینک زمان از آن به‌عنوان یک حادثه عظیم یاد می‌کند. حادثه‌ای که هر سال در قلب‌ها زنده می‌شود تا نقش حق و باطل را در هر زمان به صفحه‌ی ظهور بیاورد و اینک محرم سال ۱۴۴۴ قمری آغاز گردیده تا بار دیگر جان‌ها را به تعقل دعوت کند. حوادثی که بار سال‌ها جهل را بر دوش حمل می‌کند تا شنوندگان حوادث خویش را به تعقل دعوت کند. آیا توانسته است مفهوم مبارزه را درک کند و یا از میدان گریخته است. سال‌های عمرش به گریختنی اندیشه نموده که همواره در اندیشه‌اش مجهول باقی مانده و اینک باز همان میدان آماده است تا صدای حق را در جان‌ها طنین‌انداز کند.

من در کدام نقش ظاهر خواهم شد؟ با کدام قهرمان به میدان خواهم رفت؟ قهرمانانی که ندای حق را با تمام منتظران دوران‌ها به مدد خوانده‌اند با نوای:

**اللهم عجل لولیک الفرج**

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(محرم ۱۴۴۴ ه.ق - حرکت به سوی نور)

۰۹ مرداد ۱۴۰۱

خطبه‌ی شب دوم

سلام بر خاتم رسولان که زمان را در رسالت خویش جاودانه فرمود. در سیاهی و تباهی جهل، نوری تابنده بود که با دمیدن خورشید به میان مردمی می‌رفت که از آیین بندگی اسارت را برگزیده بودند. جانشان در فرمان مغز کودکانه‌شان به انتها می‌رسید. در همان خانه‌ای که به دنیا می‌آمدند می‌مانند و در همان افکار علایق از دنیا می‌رفتند. تمام عمرشان معطوف بود به رسم و آداب پدرانشان. گوش‌هایشان در همان محور می‌شنید و خوب و بد در نظرشان همان بود که به میراث برده بودند. در چنین عصری عقل کل به دنیا آمد تا هدایت این قوم را به عهده گیرد. در میانشان رشد کرد، به کسب‌وکار پرداخت و هر روز بیشتر شاهد تباهی و جهالتشان شد. غمی که هرگز در هیچ یک از زمان‌ها درمان نشد.

عصر صنعت آمد. زندگی مردمان با رشد فکر و اندیشه به جلو رفت. ظاهر زندگی روزمره به بهترین وسایل راحتی زینت داده شد. نیازها به سرعت به طرف تکامل پیش رفت. در همان سرزمین که نشانی از علم و صنعت نبود به بهترین وسایل آراسته شد و باز همان جهل خانمان‌سوز به کنار کعبه آمد. او همان جاهلی است که از عمر پدرانش سال‌ها گذشته است پس زمان همان سیر را دارد. جهلی که درمان نشد و امشب دوم محرم است. تکرار حوادثی که اندیشه‌ی دیروز و امروز را به خود اختصاص می‌دهد. مجالس برپا شده، قلب‌ها از عشق شهیدان در فوران است. آنان با حق ماندند ولی چگونه؟ من که در این مجلس نشست‌ام کی هستم؟ چرا در سینه‌ام حرارتی را احساس می‌کنم که نمی‌دانم سرچشمه‌اش چیست؟ آیا جهل درونی‌ام توان درک این احساس را دارد. من سال‌هاست که در هدایت اباعبدالله (ع) به طرف حق به حرکت درآمده‌ام ولی به مقصد نمی‌رسم. من به صحرای حق می‌روم. در آن می‌نشینم. عبادت می‌کنم. کنار شهیدان به عزاداری می‌پردازم ولی هیچ کدام را نمی‌شناسم زیرا مقصد خویش را



از پیمودن راه حق نمی‌دانم و باز شب‌هایی آمده که هزاران معمای عشق را در خود به یادگار دارد. من با کدام یک از حق‌مداران طی طریق کرده‌ام؟ با هیچ‌کدام؛ زیرا در پیچیدگی عمری اسیرم که درونی خالی از سفره‌ی حق دارد. پس دست تمنا به‌سوی صاحب عصرم می‌گشایم:

ای وارث پیامبرم مرا در بازی کودکانه‌ام که هر سال با آمدن محرم به آن می‌پردازم و معنی و مفهوم آن را درک نمی‌کنم یاری فرما. سینه‌ام در حرارت عشقشان شعله‌ور است، مرا با حقیقت راهشان مدد فرما تا توان عقلم قادر به درک این سفره‌ی عظیم شود و افسوسش عمرم را در وادی نابودی قرار ندهد. یاری فرما تا حق را طلب کنم به ندای:

**اللهم عجل لولیک الفرج**

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(محرم ۱۴۴۴ ه.ق - حرکت به سوی نور)

۱۰ مرداد ۱۴۰۱

خطبه‌ی شب سوم

سلام بر امانت‌دار دوران‌ها، از ازل تا ابد. به آنانی که آمدنشان چونان چلچراغی ظلمت زمین را شکافت تا جان‌های به پایین افتاده بار دیگر در عزت و بزرگی مقام خلیفه به سخن درآید. پروردگارم جانم از تماشای انسان‌های در بند به غصه‌ای گرفتار آمده که ساعت‌های عمرم را در گذر زمان درک نمی‌کنم. صورتشان را به سنگ کعبه گذارده‌اند و سیل اشک از چشمانشان سرازیر است. تمنای دلشان را به آتش کشیده است، تمنای که هیچ اثری از بندگی در آن یافت نمی‌شود. گم‌گشته‌ای که خود را نمی‌یابد. نامش از ایام خط می‌خورد و او درحالی‌که پروردگاری جز هوای نفسش ندارد از زمان خارج می‌شود.

امروز سوم محرم است. مشتاقان شب‌هایش به مجلس آمده‌اند. شب دیگری از خاطره‌ها. خاطره‌های تلخ و شیرین ایام کودکی، نوجوانی، جوانی و میان‌سالی. سال‌هایی که نقش کربلا را در ذهن‌ها و قلب‌ها به سلیقه‌ی خویش آراسته است و او در تمام این نقش‌ها عاشقانه به سینه کوبیده است با دست‌های کودکانه و یا دست‌هایی قوی، تفاوتی نمی‌کند و امسال از کدام خاطره جانم در سوز و گداز است. خاطره‌ی رشادت‌های میدان مبارزه حق و باطل. باز به میدان سفر می‌کند. صداها را می‌شنود. جانم به تلاطم مبتلا می‌شود. آفرین به جان‌هایی که حقیقت عشق را شناختند و من آمده‌ام تا رشادت‌هایشان را در قلبم به تفسیر بکشم. باز همان پرسش در ذهنم شعله‌ور است (من کی هستم). چگونه توان درک راهی را دارم که هزاران سال است در قالب قهرمانانش زنده می‌شود. در قلب‌ها جان می‌گیرد و باز در زمان باقی می‌ماند و من همان راهی را می‌روم که دیروز رفته‌ام. تکرار روزهایی که اندیشه‌ی ای به دنبال ندارد و به سرعت در محور خودباوری می‌گذرد. دهه محرم تمام می‌شود. پرده‌ی نمایش بسته می‌شود و حق در میان افکارها گم می‌شود. امیال نفسانی به

میدان می‌آید تا روزهایی بی‌حاصل را برایش به اتمام برساند. صاحب جانش به او نهیب می‌زند: این شب‌ها شب بریدن ریسمان نفس است. او را از جانت جدا کن تا به حقیقت جانت آگاه شوی، جانی که همواره صاحب خویش را می‌خواند به نوای:

**اللهم عجل لوليک الفرج**

www.rayatolhoda.com

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(محرم ۱۴۴۴ ه.ق - حرکت به سوی نور)

۱۱ مرداد ۱۴۰۱

خطبه‌ی شب چهارم

سلام بر آئینه‌ی زمان و آنچه در آن به یادگار می‌ماند. خاطره‌هایی که عمر انسان‌ها با آن به پایان می‌رسد. زمان ودیعه دارش می‌شود. آیندگان به صفحه‌ی زمان می‌آیند. به گذشته می‌اندیشند. همان سبب‌ها که سازنده‌ی عمر یک انسان بوده اکنون به صورت غباری در ذهن‌ها باقی مانده مانند کعبه‌ی مکرمه که شاهد و مشهودی زنده و پاینده است. به مردمانی که به دورش به گردش درآمده‌اند می‌نگرد. آن‌ها از این خانه چه می‌خواهند. خانه‌ای که در ظاهر چند تکه سنگ است که به روی یکدیگر قرار دارد. دست‌ها را بر سنگ می‌گذارند، این سنگ با بقیه‌ی سنگ‌ها متفاوت است پس نامش سنگ نیست. او توان درک دست‌هایی که بر رویش می‌گذارند را دارد. به درد دل‌ها گوش می‌دهد. شکر بر آستان کبریایی خالق که گوش سنگ را شنوا نمود تا نیاز بنده‌اش را که با او سخن می‌گوید را در جان‌ش به امانت نگه دارد.

اکنون سال‌ها از آن زمان می‌گذرد. خاک‌ها به سنگ‌فرش‌ها تبدیل گشته، کعبه لباسی از طلا به تن نموده. سنگ‌هایش از دسترس دور گشته. مسافران‌ش به دورش به چرخش درآمده تا سنت حج را به انجام برساند. از آن زمان حرفی برای گفتن وجود ندارد. احساس‌ها به منطق تبدیل گشته و دیگر مرکزی در قلب‌ها ندارد مانند صحرای کربلا که هزاران خاطره‌ی تلخ و شیرین را در خود جای داده و هرساله تقویم جان‌ش گشوده می‌شود. همان میراث‌هایی که اکنون وارثان‌ش به قهرمانان‌ش می‌اندیشند. صدای مولایشان را می‌شنوند. او ما را به بزم خویش خوانده.

امروز ۴ محرم است. روزها به هدفی که برایش به سر و سینه می‌زنید نزدیک می‌شود. صدای امام (ع) به صحرا جانی هدیه فرموده که همواره در جان‌ش طنین‌انداز است و باز شما را می‌خواند. محرمی دیگری آمد. آیا با روزها و شب‌هایش همراه هستید؟ به چه می‌اندیشید؟ اکنون شما مهمان هستید و کربلا میزبان است پس هر آنچه می‌

خواهید را بگویید تا برایتان ذخیره کند. او حق‌مداران را دوست دارد همانانی که جانشان در محور اطاعت از پروردگار می‌گذرد نه در آنچه علایقشان به آنان حکم می‌کند. عشق را در قالب اطاعت می‌بیند و در آنچه روزهای عمرش در آن می‌گذرد پس به ساعت‌هایی که در گذر زمان بهترین متاع عالم است می‌اندیشد. قهرمانانی که توانسته‌اند از مرزها عبور کنند، تمام بندها را بگشایند، زمان را به خود اختصاص دهند تا جاودانه در آن باقی بمانند و او هر شب می‌آید تا مهمان منتظرانی شود که در تمام لحظات دولتی را طلب کرده‌اند که زمان‌ها و دوران‌ها در آن به کمال می‌رسد پس با منتظران زمان او را می‌خوانیم به ندای:

**اللهم عجل لولیک الفرج**

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(محرم ۱۴۴۴ ه.ق - حرکت به سوی نور)

### خطبه‌ی شب پنجم

۱۲ مرداد ۱۴۰۱

سلام بر زمان و آنچه در جانش در جریان است. جانی که معمای دوران‌ها را به مانند رودخانه‌ای خروشان به دریای احسان الهی می‌رساند تا مشتاقان حوادث را از زبانش بشنوند و آنگاه به فرموده‌ی کتاب آسمانی حق و باطل را در آینه‌ی جانشان دریابند.

امروز کعبه‌ی مکرمه به قامت نورانی پیامبری می‌نگرد که در سینه‌ی مبارکش ندایی او را به نجات می‌خواند و او دست بر سینه می‌گذارد: پروردگارم هرگز صبحی را به شام نرسانده‌ام که غم سنگین جهل مردمان را بر پشت خویش احساس نکنم. مردمانی که زنده‌اند، می‌خورند، می‌خوابند، فرزند دار می‌شوند ولی نامشان را نمی‌دانند. صحبت می‌کنند ولی نمی‌شنوند. عاقبتشان در عمری خلاصه می‌شود که خیری در آن یافت نمی‌شود پس چگونه خواهند بود امتی که به تمام فنون و علم عالم آگاهی دارند. تمام فرصت‌ها را می‌شناسند ولی نمی‌توانند صحبت کنند. زبانشان توان گفتن حق را ندارد. به کنار آینه می‌روند. من یادگار کدام دوره هستم؟ دوره‌ای که به تمام وسایل راحتی مزین است. پس چگونه توان درک سفری را دارد که سال‌های زیادی از آن می‌گذرد. سال‌هایی که برایش حقیقت یک ماجرا را دارد پس به کنار شهیدانش می‌رود. صدایی در قلبش طنین‌انداز می‌شود. او را می‌شناسی؟ او کیست؟ حقیقت زندگی‌اش را در کدام حماسه تماشا کرده‌ای؟

امروز پنجم محرم است. شبی که مهمانانش را می‌شناسد. همه آمده‌اند. دل‌تنگ قهرمانان صحرای کربلا هستند. سال‌هاست که حماسه‌ی دلاوری آنان را شنیده‌اند و باز مشتاق تکرار همان گفته‌ها هستند. رمز این اشتیاق را درک نمی‌کنند. می‌آیند تا با نام مطهرشان سینه‌ی خویش را به حقیقت اطاعت آراسته کنند. به میدان می‌روند. آنچه در میدان دیده می‌شود جوشش حقیقت بندگی است همان جوششی که برای او ناشناخته است زیرا بندگی نفس اماره اجازه‌ی چشیدن حقیقت جانش را نمی‌دهد. چه

زیباست همراهی کاروانی که جان‌های مشتاق بسیاری را در پرونده‌ی خویش دارد آنانی که از فرط حرارت، تیغ بر فرق خویش کشیده‌اند تا خونی بر چهره‌هایشان جاری شود که حکایت از درونی پُرشور را بر همگان تفسیر کند. درونی که با حقیقت بندگی بیگانه است. او همان زائر کعبه است که به دور نفس خویش چرخیده است. چاره‌ی همه‌ی این جهل‌ها در «من کی هستم» یافت می‌شود. باید به دنبال خلیفه‌ای باشی که نشانش در این شب‌ها یافت می‌شود؛ همان نشانی که قرآن کریم می‌فرماید شهیدان زنده هستند و در پیشگاه پروردگار روزی می‌خورند. امشب روزی آنان را در دولتی طلب کن که هم‌اکنون در آن هستند و برای رسیدن به این روزی عظیم دست به دعا بردار و بخوان:

**اللهم عجل لولیک الفرج**

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(محرم ۱۴۴۴ ه.ق - حرکت به سوی نور)

۱۳ مرداد ۱۴۰۱

خطبه‌ی شب ششم

سلام بر روز و شبی که شاهد و مشهود عمر آفریده‌های پروردگار است. آنانی که در آن به دنیا می‌آیند و آنانی که از دنیا می‌روند. جان‌هایی که پرتو انوارشان خلقت را معنا می‌کند. به دنیا می‌آیند تا ظلمت معنای خویش را گم کند. در همین روز و شب رشد می‌کنند تا همگان شاهدهی باشند بر کودکی و نوجوانی و جوانی وجود مقدس پیامبر (ص).

جانی که پیام‌آور قرآن کریم بود تا زمان‌ها از پی یکدیگر بیاید و برود. امت‌ها بر صفحه‌ی زمان ظاهر شوند. هدایت را در میراث نبوت بجویند. در دریای احسانش غوطه‌ور شوند. گرمی وجود با برکتش را در قلبشان احساس کنند و اینک سال‌ها از رسالتش می‌گذرد. نام مبارکش گره‌گشای جان‌های در بند شیطان نفس می‌شود تا معنای هدایت بر همگان آشکار گردد. هدایتی که پرچم‌دار حق است و باطل در آن راهی ندارد همان‌گونه که پروردگار فرموده: گواه امتش است در قیامت.

امروز ششمین روز از شب‌های محرم است قلب‌ها به زمان سفر می‌کند. پروردگار من میراث دار حقی هستم که هم‌اکنون در محضرش نشسته‌ام. می‌خواهم با زبان حزن و اندوه به میان لشکری بروم که آماده‌ی جهادی سنگین است. به میدان می‌رود. صدای مهربانی در جانش طنین‌انداز می‌شود. باز آماده‌ی سفر با شهیدان کربلا شده‌ای؟ به کجا سفر می‌کنی؟ به اراده‌ای که جز حق را نمی‌بیند. او در کنارت می‌نشیند. آماده‌ای با من به میدان بروی؟ پس لباس رزم بپوش. با نفسی مبارزه کن که سرابی خوش رنگ و بو می‌باشد. او تو را در برهوت جانت رها می‌کند تا نعمت‌هایت به یغما برود.

به حقیقت «من کی هستم» اندیشه کن. تو خلیفه‌ای هستی که پایه‌های خلافت خویش را بر سراب جانی بنا نهاده‌ای که سست و بی‌حاصل است. باید از او بگریزی



تا بهشتی را درک کنی که امشب از بوی جان شهیدان جان گرفته و همگان را به  
دولتی می‌خواند که عاشقان کویش آن را زمزمه می‌کنند به نوای:

**اللهم عجل لولیک الفرج**

www.rayatolhoda.com

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(محرم ۱۴۴۴ ه.ق - حرکت به سوی نور)

### خطبه‌ی شب هفتم

۱۴ مرداد ۱۴۰۱

سلام بر طلوعی منور، ساعاتی که آغاز روز را خبر می‌دهد. مشتاقان کعبه‌ی مکرمه به دیدارش می‌شتابند. هرکس در دل نجوایی دارد که با کعبه در میان می‌گذارد. یکی از آن مشتاقان به کنار حجر می‌رود. دست را بر بالای حجر می‌گذارد. خم می‌شود و آهسته خطاب به حجر می‌گوید: اگر سران قریش به جای ستیزه با یکدیگر راه معامله در پیش می‌گرفتند می‌توانستند کعبه را میان خویش تقسیم کنند و از درآمد خوبی برخوردار شوند ولی آنان عبدالمطلب را کلیددار کعبه انتخاب کردند غافل از اینکه او کلیددار اسراری بود که هرگز آن را برای احدی فاش نکرد. اینک میراث این خانه به خاندانش رسیده پس منتظر می‌شوم تا سهم من از این خانه مشخص شود و حجر شاهدهی بود بر جهلی که به حقیقت کعبه نمی‌اندیشید. او خانه‌ی کعبه را راهی برای درآمد ظاهری تصور می‌کرد پس به سراغ همان افراد می‌رفت تا در افکار کودکانه‌اش یاری‌اش کنند.

امروز سال‌ها از آن حوادث و افکار می‌گذرد. مردمان همه‌ی عصرها عاشقانه به دیدار این خانه‌ی مقدس آمده‌اند. حقیقت درونش را می‌شناسند. دیگر بتی در کعبه وجود ندارد. زائرانش دارای علم و اندیشه شده‌اند توان عقلشان قادر به درک خانه است. بزرگی‌اش را می‌ستایند و بندگی پروردگار را در رکن و مقام به جا می‌آورند. روزهای حج سپری می‌شود و مهمانان کعبه می‌روند تا خاطره‌ای را در ذهنشان به یاد بیاورند که مختص روزهایی خاص بوده مانند ایام محرم که همگان به دور صحرائی در طواف هستند که بزرگی مقامش مختص چند روزی است که در خاطره‌ها زنده می‌شود. جان‌ها در شور و حرارت حقی به وجد می‌آید که مال صاحب خویش نمی‌باشد بلکه نسیم رحمتی است که از شهیدان بر جانش می‌وزد و او از این نسیم رحمت شجره‌ی

وجودش بارور نمی‌شود. بلکه ساعتی در محضرش می‌نشیند و سپس به همان موقعیت قبلی خویش باز می‌گردد.

شهیدان کربلا مهمان نوازانی مهربان هستند. آنچه از سفره‌ی پربارشان بر زمان وارد می‌شود برکت و احسانی است که توان عقل‌ها قادر به درکش نمی‌باشد پس سفره‌ی پیشکشی حق‌مداران را می‌بندد تا سفره‌ای را بگشاید که خود به سلیقه‌ی خویش آراسته است. روزهای پُر شور کربلا نوید عشقی است که از الست به همراه همگان است. جانی که پاره پاره می‌شود تا زبان عشقش عالم را حیرت زده کند. سینه‌ها به لرزه درآید. دست‌ها برای به صدا درآمدن حق بالا رود و بر سینه‌ای فرود آید که مشتاق آمدن دولت حقه است پس با سوزی که جان‌ها با آن زنده می‌شود او را می‌خواند به نوای:

**اللهم عجل لولیک الفرج**

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(محرم ۱۴۴۴ ه.ق - حرکت به سوی نور)

۱۵ مرداد ۱۴۰۱

خطبه‌ی شب هشتم

سلام بر ایام، بر روزها و شب‌هایش، بر فصل‌ها و سال‌هایش، بر ساعت‌ها و لحظه‌هایش، بر آفریدگاری که مدبر امور عالم است تا مخلوقاتش در تدبیر آنچه در وجودشان نهاده شده به کمال برسند. کمال به معنی جان گرفتن اراده‌ی خلقت در تمام موجوداتش.

اینک ایام مزین است به انتظاری که کمال در آن معنا می‌شود پس به ضیافت مکه‌ی مکرمه می‌رویم، صدایی دل‌نشین در حال مناجات با پروردگار است، ای خالق یکتا اراده فرمودی تا برای آسمان زینتی بیافرینی که تاریکی را با وجود منورش روشن سازد و برای من چلچراغی که با یاد آفریدگرم در وجودم روشنی و حرارت به ارمغان بیاورد. حرارتی که دوران‌ها را در آتش فراق جایگاهی به فغان آورده که مسکن جانش بوده و از خانه‌اش بدون توشه‌ی راه بیرون آمده. اینک جز خالقش هیچ‌کس را ندارد که پناهش دهد. اسم و عنوان خانه‌اش را نمی‌داند، باید خالقش راهنمایی و کمکش کند.

عقل کل عالم در زمانی که ظلمت جهل بیداد می‌کرد به دنیا آمد. شاهدی شد بر زندگی روزمره‌ی مخلوقاتی که اندیشه‌ای جز آنچه می‌دیدند و یا می‌شنیدند نداشتند. غیب در نظرشان بازی و سرگرمی شعبده‌بازان بود. آن‌ها با علمی که نتوانند آن را لمس کنند بیگانه بودند پس چگونه توان درک آیاتی را داشتند که با قلم روی دفتر نوشته نشد بلکه درون قلبی جای گرفت که در هر حالتی و یا مکانی به جوشش در می‌آید تا کمال را به اثبات برساند.

امروز هشتم محرم است. جان‌ها در حال و هوای دیگری به مجلس آمده‌اند. در قلبشان شعله‌ای زبانه می‌کشد، وای بر جهلی که عمرها را در دایره‌ی گذر زمان در چنگال خویش به اسارت می‌گیرد و آن‌ها توان بریدن ریسمان را ندارند. در قلبشان حق زبانه می‌کشد، نام قهرمانانش را می‌ستایند ولی با باطل افکارهای بیهوده همراه

می‌شوند. نفس خودباوری آن‌چنان قلعه‌ای ساخته که نفوذ حق در آن ممکن نیست پس بر احوال خویش بر سر و سینه می‌زند که لحظه‌ی با حق‌مداران بودن رو به اتمام است و باز او می‌ماند و خاطره‌هایش تا خود را در این مبارزه به دولت حق نزدیک کند و منتظر ندایی که او را به همین میدان دعوت می‌کند. میدان حق که در آن صدایی جز نوای انتظار به گوش نمی‌رسد، نوایی که همگان را به دولتی می‌خواند که نامش نجات‌بخش جان‌های دربند است. پس او را می‌خوانیم به نوای:

**اللهم عجل لوليک الفرج**

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(محرم ۱۴۴۴ ه.ق - حرکت به سوی نور)

۱۶ مرداد ۱۴۰۱

خطبه‌ی شب نهم (شب عاشورا)

سلام بر قلم و آنچه می‌نگارد. روزها و شب‌هایی که نویسندگان پروردگار عالم مقدراتی را می‌نویسد که هرکس برای حیات خویش نگاشته است. مقدراتی در خیر یا شر. گاه توان درک شر را طبق فرموده‌ی قرآن کریم ندارد. همه‌ی شرها را خیر می‌بیند و با عجله برای به دست آوردنش تلاش می‌کند مانند سال‌هایی که کعبه مکرمه‌ی شاهد کفر کافرانی بود که برای زیارت به دورش حلقه می‌زدند و او با تنفر به آن‌ها می‌نگریست. زیرا جانشان در ویرانه‌ی عقلی به سر می‌برد که نشانی از عبرت و تفکر نداشت.

اینک سال‌ها از آن کفر و جهالت می‌گذرد. همه یکتاپرست هستند. مسلمانانی که نماز برپا می‌کنند، به سنت پیامبر (ص) عشق می‌ورزند، اعمال حج را طبق فرموده‌ی قرآن کریم به جا می‌آورند، عاشقانه به دور کعبه می‌چرخند، به منا و عرفات می‌روند، به شیطان سنگ می‌زنند، تمام دستورات را به اجرا در می‌آورند تا طبق وعده‌ی پروردگار عالم از گناهان بیرون بیایند و پاک و پاکیزه شوند. آیا کار به همین جا خاتمه می‌یابد. کعبه به درونش آگاه است. به خصوصیتش، به رفعتش، به قلبی که آکنده از امیال دنیوی است، به آرزوهای بیهوده‌ای که در سر دارد؛ پس جهالت در قالب دیگری به میدان آمده تا قلب‌ها را به سرابی گرفتار کند که در آن حق جایگاهی ندارد.

امروز نهم محرم است. انتظارها رو به پایان است. لحظه‌ی امتحان حق و باطل فرا رسیده. مجالس عزاداری پرشورتر شده، قلب‌ها به طرف حق‌مداران در فوران است. اشک‌ها بر دیده‌ها جاریست. غم و اندوه همه جا را در آغوش گرفته است. شب عجیبی است. صداها در گلوها حبس شده. وای بر انتخابی که امشب ولی نعمت‌مان برایمان رقم زده است. نُه شب است که با ما به گفت و گو نشسته است و امشب سربازان خویش را انتخاب می‌کند. بانوانی که توان و تحملشان حتی به اندازه‌ی

اطاعت از یک دستور ساده نیست چگونه بار اسارت حق را به دوش می‌کشند. آنان به دنیایی رو آورده‌اند که چند صباحی در آن به سیر و سیاحت می‌پردازند و سپس به جهانی مهاجرت می‌کنند که در آن از اندوخته‌های کودکانه‌شان اثری نمی‌یابند پس خوشا به حال شهیدانی که میراث حق را به دست بانوانی باکفایت دادند نه متزلزلانی که جز در افکار و امیالشان سیر نمی‌کنند. امشب عاشقان حق به طرف پرچم دولتی می‌روند که آن را در اعمالشان نشانه رفته‌اند و همواره با ندای دولت حق آن را طلب نموده‌اند به ندای:

**اللهم عجل لوليک الفرج**

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(محرم ۱۴۴۴ ه.ق - حرکت به سوی نور)

۱۷ مرداد ۱۴۰۱

خطبه‌ی روز عاشورا

سلام بر امانت‌دار زمان‌ها از اولین تا آخرین. امانتی که حکایتی از تلخی و شیرینی ایام را در عمر همگان رقم می‌زند. آیندگان به سرنوشت گذشتگان می‌اندیشند، به محرومیت‌هایشان از ثروتی که در اختیار داشتند و همواره شیطانی آن را ربوده است. انسان‌هایی در صفت شیطان که زندگی و سرنوشت امتی را رقم زده‌اند و آنان در زیر بار ظلم دنیوی و اخروی عمرشان به پایان رسیده است مانند قومی که توان دور کردن ظلم را از وجودشان نداشتند. هرساله برای زیارت کعبه‌ی مکرمه به مکه می‌آمدند، در زیارت‌هایشان هدفی را دنبال نمی‌کردند، برای آوردن هدایا برای خدایان سنگی متحمل رنج بسیاری می‌شدند ولی شادمان بودند که توانستند به وظیفه عمل کنند. چه سرنوشت غم‌انگیزی. عقلی که در چهارچوب شیطان‌های زمان هستی خویش را می‌بازد و آنچه عایدش می‌شود آتش جهنم است.

اینک زمان‌ها در سرعت اختراع و صنعت از آن همه محرومیت و سختی به سوی علمی در حرکت است که سرانجامش تفاوتی با جاهلیت دوران‌های گذشته ندارد. آنان سنگ و بت سنگی می‌پرستیدند و اکنون عقل‌ها تابع علمی است که با زحمت بسیار در حال ثابت کردن همان بت سنگی به جای پروردگار یگانه است. جهانی بدون مدبر، رها شده در علم عقل‌هایی که مشغول ساختن همان بت سنگی هستند ولی نه از سنگ بلکه از درون‌هایی که مانند برهوتی خشک و بی‌حاصل همواره منتظر است تا جرقه‌ای آن را به زمینی سوخته و بی‌حاصل تبدیل کند با خدایانی که از علم ساخته شده است پس زمان به سوی جهلی خطرناک در حرکت است و عقل‌هایی تهی از اندیشه با رنگ و لعابی که مختص زمان فعلی می‌باشد.

امروز دهم محرم است. روز پایان حرارت‌های جان‌های مطهر. دیگر گریختن‌ها و یا ماندن‌ها برای همگان به اثبات رسیده است. پرچم حق در اهتزاز است. آنان که



مانده‌اند همانانی هستند که خالقشان در کتابش توصیفشان فرموده پس عاشقانشان به تماشای میدان مبارزه آمده‌اند. گاه برای رشادت‌ها به سر و سینه می‌زنند و گاه برای مظلومیت‌ها. کدام راه و رسم می‌تواند مبارزه حق علیه باطل را توصیف کند. روز مبارزه‌ی حق زیباترین و جاودانه‌ترین روز عالم است که ساعت‌هایش متبرک به ستایش مقام خلیفه است. پس زبان عاشقان حق توان گفتن بزرگی امروز را ندارد. روح متحیر این همه زیبایی است و جسم در سوز و گدازش می‌سوزد. نام شهیدان بر زبان‌ها جاری می‌شود و جان‌ها با نامشان به میدان می‌رود. سپاهی در روبرو وجود ندارد تا در جنگ حق و باطل با او مبارزه کند. او مقابل آینه‌ی جانش ایستاده. در آینه یا امامش را می‌بیند که برای راه حق باید جانش را پاره پاره کند و یا سپاه دشمن را که باید برای حفظ جانش بگریزد. امروز قرآن کریم به تماشای وارثان کربلا ایستاده است تا خودشان را و عملشان را به آن‌ها نشان دهد پس به یاری دولتی قیام کنید که پرچم دولتش را جز به دست حق‌مداران نمی‌دهد. آنان هستند که در تمام زمان‌ها و دوران‌ها وارث اصلی این پرچم‌اند و مانند عاشورائیان همواره او را خوانده‌اند به نوای:

**اللهم عجل لوليک الفرج**

**والسلام و علی عباد الله الصالحین**

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(محرم ۱۴۴۴ ه.ق - حرکت به سوی نور)

۱۷ مرداد ۱۴۰۱

خطبه‌ی شب دهم

شکر پروردگار عالم را بر ذکر «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ». دریچه‌ی رحمت بی‌منت‌هایی که توحید را معترف است و بندگی را در ضعفی که در عین قدرت دارد. خلیفه‌ای که به مولایش محتاج است تا از شر شرک‌های رنگارنگ به یاری پروردگارش نجات یابد. او را بخواند و آغوش محبتش را احساس کند. سر را به سجده گذارد، از حمدی باشکوه به خاک در افتاده، خاک زمزمه می‌کند: به بویم خو بگیر، بسترم را آماده کرده‌ام، به زودی به آغوشم می‌آیی و من مونس‌ت می‌شوم. صورتت را در حصارم می‌گیرم. آیا به دیدار اندیشه کرده‌ای؟

ما امشب می‌خواهیم به سراغ دل‌های عاشقی برویم که همه‌ی عمر به دیدار خالقشان اندیشه کردند. آنان بودند که در امواج خروشان زندگی زمینی به کشتی نجات هدایت چنگ زدند تا در امواج دریای پر تلاطم زندگی غرق نشوند. به دنیا آمدند. رشد کردند و بد و خوب را شناختند. سپس راه را انتخاب کردند. راهی که برزخش را می‌دیدند، با قیامتش محسوس می‌شدند، در بهشت با بهشتیان زندگی می‌کردند و نامشان اصحاب بود؛ پس در تمام دوران زندگی‌شان آنان بودند که از انوار امامت خورشید روزمره را فراموش می‌کردند. با طلوع صبح با انوار امامت نفس می‌کشیدند و با همان نفس می‌خوابیدند. زندگی‌شان را در کنار امامت می‌دیدند و مرگشان در دوری از راه امام. آیا آن‌ها افسانه بودند یا حقیقی که روی زمین عمری را گذراندند. پاسخ ما چیست؟ آنان که افسانه نبودند و ما چرا همچون آنان نبوده و نیستیم؟ چون حجت‌اند بر ما، هیچ کوتاهی و دلیلی بر آن پذیرفته نخواهد شد پس تا دیر نشده افکار و اعمالمان را به آنان نزدیک کنیم مخصوصاً در این شب عاشورا که غروب خورشیدش بر بی‌خردان می‌نگریست، طعام خویش را که قوت روحشان بود در تاریکی عقلشان کشته بودند و آن را غنیمت می‌پنداشتند. خروش جنگ خاموش شده و زمین آماده می‌شد تا آغوشش را

بر گرفتن امانت‌های پیامبر آماده کند. نیمی در آغوش زمین جای می‌گیرد و نیمی از نشان حق با هم‌سفران راهی سفر می‌شود. مبارزه‌ی دوم توسط بانوان حرم به رهبری امام سجاد (ع) و بانوی بزرگ حضرت زینب (س) آغاز می‌گردد. پس سلام بر بانوان حق‌مدار، صابران و ایثارگران و پرچم‌داران عاشورا که در طول سفر، حق را بر سر باطل کوبیدند و باطل به ناله و فغان عجز و شکست خود را اعلام کرد. این بانوان در دامان مادرانی که در اسوه‌ی حق و بزرگی نمونه بودند پرورش یافتند که به گوشه‌ای از فضایل آنان اشاره می‌کنیم.

یکی از بانوان که صداقت و اخلاص را در اطاعت و خدمت تا قیامت به نام مبارک خود به ثبت رسانده بانوی مکرمه، رشیده و صابره که همه‌ی وجود خود را در حمایت از هدایت رسالت خاتم انبیاء حضرت محمد (ص) فدا نمود و سرور عالمیان در مورد مادر چنین فرمود: مادر به واسطه اخلاص و صبر و عشق بندگی، قلب مبارکش در هر ضربان بر او درود می‌فرستاد. بعد از ایشان فرزند گرامی‌شان یگانه بانوی اسلام، سرور عالمیان حضرت فاطمه، زهرای مرضیه (س) است که رشادت را در تاریخ به نام خود ثبت نمود تا حق‌طلبان چراغ راهش را بر دستان لرزانشان گیرند و هرگاه تاریکی و ظلمت جهل را احساس کردند چراغ حق‌طلبی را بی‌فروزند تا نورش در تاریخ جاودانه شود. حضرت فاطمه‌ی زهرا (س) کوثر همواره جاری است که نوشندگان کوی‌اش حقیقت‌طلبان عزت الهی هستند.

اینک در این شب حزن و اندوه در مورد بانوانی سخن می‌گوییم که پرچم حق را از شهیدان کربلا گرفته، در تمام طول تاریخ برافراشتند. با فرارسیدن غروب یوم عاشورا حرکت دیگری به رهبری امام سجاد (ع) و همراهی حضرت زینب کبری (س) و بانوان حرم آغاز گردید که طوفان سهمگینی شد که بر سر راه خود تمام کاخ‌های ظلم و فتنه و کفر و باطل را در هم کوبید و ساکنان پلید و باطل و تهی‌مغزش را چون پوشالی خشک شده بر زمین ریخت. این کاروان واقعیتی را به نمایش تاریخ گذاشت که اباعبدالله (ع) قبل از حرکت از مدینه فرموده بود: آنان وارثان علم نبوت‌اند. عالمانی که علمشان در دنیای کوچک امروز نمی‌گنجد پس می‌آیند تا آیندگان آنان را بشناسند.

جهاد دارای دو صورت است گاه با بازوان مردان جنگی و گاه با استقامت بانوان در آنچه می‌آموزند.

بله این بانوان به رهبری و هدایت و راهنمایی امام سجاد (ع) و حضرت زینب کبری (س) این مأموریت خطیر را با وجود تحمل مصائب بزرگی همچون شهید شدن امام عصرشان و همه‌ی عزیزانشان در برابر چشمانشان با صلابت و استقامت انجام دادند و با بهره‌گرفتن از علمی که از نبوت به ارث برده بودند رسم مبارزه‌ای را بدون نیاز به شمشیر با افشای چهره‌ی پلید و شوم باطل، حق و حقداران را در تاریخ برای خود ثبت کردند که به فرموده‌ی اباعبدالله (ع) عالمانی بودند که علمشان نه تنها در دنیای کوچک آن زمان بلکه هنوز نیز مردمان از درک آن عاجز مانده‌اند. در نتیجه آنان را با زنان معمولی قیاس می‌کنند. خانم‌هایی که با وجود سال‌ها آموزش و راهنمایی و هدایت برای کسب معرفت و حق‌مداری و باطل‌ستیزی در ابتدایی‌ترین دستورات قرآنی و شریعت‌مان مشکل دارند. چگونه انتظار می‌رود برای برداشتن پرچم حق‌مداری و هدایت، تبلیغ دین و انعکاس سفارشات مولا و سرورمان امام عصر (عج) در این جامعه‌ی پر از کفر و فساد و نفاق تلاش و همت نمایند. همان‌گونه‌ای که شنیدیم متأسفانه رضایت ندارند که فرمودند: امشب سربازان خویش را انتخاب می‌کند. بانوانی که توان و تحملشان حتی به‌اندازه‌ی اطاعت از یک دستور ساده نیست چگونه بار اسارت حق را به دوش می‌کشند. آنان به دنیایی رو آورده‌اند که چند صباحی در آن به سیر و سیاحت می‌پردازند و سپس به جهانی مهاجرت می‌کنند که در آن از اندوخته‌های کودکانه‌شان اثری نمی‌یابند؛ پس خوشا به حال شهیدانی که میراث حق را به دست بانوانی با کفایت دادند نه متزلزلانی که جز در افکار و امیالشان سیر نمی‌کنند.

با این فرموده‌ی مولایمان باید که به خود آید و خون و اشک بریزید که ایشان چه اندازه دلگیر هستند که می‌فرمایند خوشا به حال شهیدان؛ پس اینک که برزخ را برایتان فاش فرمودند به قدری در عمل سعی کنید که سال آینده انتخاب شوید.

امشب عاشقان حق به طرف پرچم دولتی می‌روند که آن را در اعمالشان نشانه رفته‌اند  
و همواره با ندای دولت حق آن را طلب نموده‌اند به ندای:

**اللهم عجل لوليک الفرج**

www.rayatolhoda.com

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(محرم ۱۴۴۴ ه.ق - حرکت به سوی نور)

۱۸ مرداد ۱۴۰۱

خطبه‌ی شب یازدهم

سلام بر خالق‌ی که مدبر الامور است در آفرینشش و طبق فرموده‌اش برگی جز به اراده‌ی خداوندی‌اش از شاخه جدا نمی‌گردد، بهاری به خزان نمی‌رسد مگر به فرمانش، پس او را می‌ستاییم و بر آستانِ محبتش سر تسلیم فرود می‌آوریم که ما را آفرید تا در منزلگاهِ رحمتش بیاساییم و بر خوانِ محبتش بنشینیم تا طعامِ بندگی را بر جانمان بخورانیم و به آنچه پیش رویمان است بنگریم، یا عبرت بگیریم و یا فراموشش کنیم. چگونه می‌توانیم عظمتی را با دیده‌ی حقیрман مورد قضاوت قرار دهیم؟ پس آنچه در حوادثِ روزگار است آینه‌ای است که باید رو به رویش ایستاد و بر جان‌هایی که به دست خود خواری و پستی را به جای بندگی پسندیدند افسوس خورد. چون آن‌ها عظمت خلقت را با چشمانِ ظاهریشان می‌بینند؛ به دلیل کوری باطنشان آن را خودبه‌خود ایجاد شده معرفی کرده و سعی زیادی در اثبات نظریه‌ی خود دارند و در سال‌های اخیر تلسکوپی با هزینه‌ی زیادی ساخته تا آن را ثابت کنند که جهان بدون مدبر است. با شناسایی سیاهچاله‌ها و مطالعه روی کهکشان‌ها و در نهایت پیدا کردن زمان انفجار بزرگ و آغاز حیات جهان خلقت؛ اما با توجه به اینکه این دانشمندان علم را متضاد و در مقابل خداپرستی و دین می‌دانند بیشترین بهره‌برداری را برای اثبات تصادفی بودن جهان از اطلاعات این تلسکوپ خواهند کرد و البته باید یادآور شد با توجه به قدرت سیاسی و علمی و رسانه آن‌ها حقیقتی را که دیده و می‌بینند برای مردم فاش نخواهند کرد یا وارونه جلوه می‌دهند تا بر کفر و الحاد بیشتر مردم که وجودشان کفر و عناد و مغز تهی از عقل و اندیشه است را بیفزایند. چگونه می‌شود باور کرد خورشید و ماه و زمین و سیارات میلیاردها سال بر یک محور بدون ذره‌ای انحراف از مدار تعیین شده به گردش درآیند. آفرینش چگونه تصادفی بوده که این‌گونه منظم و دقیق برنامه‌ریزی شده است.

چه زیبا آن را مولا و سرورمان امام عصر و زمان، اباصالح المهدی (عج) فرمودند که: اینک زمانها در سرعت اختراع و صنعت از آن همه محرومیت و سختی به سوی علمی در حرکت است که سرانجامش تفاوتی با جاهلیت دورانهای گذشته ندارد آنان سنگ و بت سنگی می پرستیدند و اکنون عقلها تابع علمی است که با زحمت بسیار در حال ثابت کردن همان بت سنگی به جای پروردگار یگانه است. جهانی بدون مدبر و رها شده در علم عقلهایی که مشغول ساختن همان بت سنگی هستند ولی نه از سنگ بلکه از درونهایی که مانند برهوتی خشک و بی حاصل همواره منتظر است تا جرقه‌ی آن را به زمینی سوخته و بی حاصل تبدیل کند؛ با خدایانی که از علم ساخته شده است؛ پس زمان به سوی جهلی خطرناک در حرکت است و عقلهای تهی از اندیشه با رنگ و لعابی که مختص زمان فعلی می باشد.

بله چه فرموده‌ی زیبا و به موقعی مولایمان تذکر فرمودند. عقلهایی تهی از اندیشه آفت مردمی که اسیر نفس و شیطان هستند، می باشد؛ پس باید قرآن و نهج البلاغه و سایر اطلاعاتی که از اولیایمان است را با تفکر و اندیشه مطالعه کنیم. هم خود آگاه شده هم در برابر این زمانه‌ی پر از کفر و عناد و فساد ایستادگی کنیم. پس آنکه اختیار دارد تا با اندیشه جهانش را بهتر یا بدتر کند، حق باشد یا باطل انسان است پس طبق فطرتش باید به سوی حق برود چرا به طرف تاریکی و جهل و دنیای حقیر بی مغزی حرکت می کند؟ سببش چیست؟ آیا اختراعات پیچیده و زندگی ماشینی او را قانع نمی کند؟ به دنبال چه می گردد که هر روز ناتوان تر می شود. اسباب بازی اش تکراری شده و از بازی کردن ملول است. به خواهش نفس اماره و شیطان به دنبال چیزی است که خلقت خود و آفرینش را به او ربط داده و انکار وجود خدا را با دلیل و برهان ساخته و پرداخته‌ی نفس سرکش خود اثبات کند.

امروز یازدهم محرم است. کاروان وارد کوفه می شود. کوفیان شهید کردن امام حسین (ع) و یاران و اهل بیتش را پیروزی فرض کرده و به شادمانی پرداختند که حضرت زینب (س) با ایراد خطبه و سخنان کوبنده کوفیان و ابن زیاد را رسوا نمود. راه و روش تازه‌ای از حق و حقمداری را در تاریخ به جا گذاشتند. این است دختر علی (ع) و

فاطمه (س) که بی‌سلاح کاخ‌های ستم را بر سر حاکمان ستمکارش می‌کوبد. این است زینب (س) با وجود قلب و مهری به وسعت اقیانوس، کشته شدن بهترین عزیزان خود را زیبایی می‌بیند. این است دختر حیدر کرار و سرور عالمیان، درود بی‌پایان خداوند و رسولش تا ابد بر او باد.

پس ای مهمانان خانه‌ی مقدس مولایمان، امام عصر و زمان، اب‌صالح المهدی (عج) شکر پروردگارتان را به جا آورید که جانتان را از رسوایی جهل نجات بخشید و فطرتتان را در حق شکوفا فرمود تا بتوانید بستر جانتان را آماده‌ی بذری کنید که آن را به فریاد می‌خوانید. بذری که در خود هزاران نوید شکوفایی دارد و ندایش زیباترین نداها است؛ پس همگی با هم او را می‌خوانیم:

**اللهم عجل لولیک الفرج**



## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(محرم ۱۴۴۴ ه.ق - حرکت به سوی نور)

۱۹ مرداد ۱۴۰۱

خطبه‌ی شب دوازدهم

سلام بر کعبه قبله‌گاه عشاق، عابدان و ذاکران، بندگان مخلص که به سویش نظر کرده، ابراز بندگی و سوز هجران آغوش پر مهر پروردگارشان را در قالب عبادت کرده و کعبه در جانش به امانت نگه می‌دارد. برای ساخت آن خداوند به حضرت ابراهیم (ع) چنین فرمود که: مکان خانه را بر ابراهیم آشکار کردیم و گفتیم: هیچ چیز را شریک من مساز و خانه‌ی مرا برای طواف کنندگان و به نماز ایستادگان و راکعان و ساجدان پاکیزه بدار و چون ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانه را بالا بردند گفتند: ای پروردگار ما، از ما بپذیر که تو شنوا و دانا هستی.

بله این چنین شد کعبه میعادگاه عاشقان و دلباختگان و بندگان عارف و عاشق پروردگار کریم که به سویش مشتاقانه بشتابند و شکرگزار خداوند رحمان شوند که محلی را برای عشق‌بازی و ابراز حرارت هجران خالقشان عطا فرموده تا تسکینی بر قلب جدا شده از آغوش پر مهرش باشد ولی افسوس چنین نشد. نفس‌های بد و شیطان خانه را با بت‌ها ظاهری و باطنی آلوده کردند. پیامبر اسلام حضرت محمد (ص) آن‌ها را شکسته، کعبه را در ظاهرش از لوث بت‌ها پاک کردند ولی کسانی که برای طواف آمدند در وجودشان بت‌هایی از نفس اماره و شیطان همراه داشته و دارند که برگرفته از نفس بد و جهالتشان است. پیامبر (ص) و اهل‌بیتش مخصوصاً امامان سعی و تلاش زیادی در مورد هدایت و نجات آن‌ها کردند که نه تنها اثری نبخشید بلکه کمر همت به آزار و شهید کردن آنان بستند. در حال حاضر بزرگان‌شان در کنار ترک کعبه که خداوند آغوش خانه‌اش را برای امیر مؤمنان (ع) باز نمود ایستاده، فتوا به کشتن شیعیان‌ش می‌دهند. این بغض و کینه از پدران جاهل و گمراه آنان ریشه دارد همان‌طور که یزید به حضرت زینب (س) گفت من بعد از نیم قرن، انتقام جنگ بدر را از شما گرفتم پس آزارها و شهادت‌های امامان و اهل‌بیت پیامبر (ص) سرچشمه از

دشمنی‌های دوران جاهلیت بوده و هست. وجود مقدس پیامبر، خاتم رسولان، حضرت محمد (ص) جانی که پیام‌آور قرآن کریم بود تا زمان‌ها از پی یکدیگر بیاید و برود. امت‌ها بر صفحه‌ی زمان ظاهر شوند. هدایت را در میراث نبوت اهل‌بیتش بجویند. در دریای احسانش غوطه‌ور شوند. گرمی وجود با برکتش را در قلبشان احساس کنند و اینک سال‌ها از رسالتش می‌گذرد. نام مبارکش گره‌گشای جان‌های در بند شیطان نفس می‌شود تا معنای هدایت بر همگان آشکار گردد. هدایتی که پرچم‌دار حق است و باطل در آن راهی ندارد پس چگونه است که امام حسین و اهل‌بیتش با فدا کردن جان و فرزند حماسه‌ای آفریدند تا زنده کنند جان‌های در بند شیطان و نفس باشد ولی افسوس که نشد.

همان‌گونه‌ای که امام حسین (ع) برایمان فرمودند این‌طور نیست پس خوب توجه کنید تا به واقعیت آن آگاه شویم که فرمودند: ای گوش‌هایی که در سرتان مشغول شنیدن واقعیتِ نهضتی است که به یادش دور هم جمع می‌شوید، خود را معرفی می‌کنید و می‌گویید: من عزادارِ حسینم؛ پس امامتان حضرت اباعبدالله به آنچه می‌گویید واقف است؛ آیا او را در محبتِ جانتان می‌بینید؟ اگر می‌بینید، این‌گونه بگویید: ای فرزند پیامبرم، سال‌هاست که در ایامِ محرم با تو عهد بسته‌ام که با دوستت دوست باشم و با دشمنت بجنگم ولی خوار و ذلیل دشمنت، شیطان شدم، جانم را به دستش دادم و او مرا که عاشقت هستم به خطا کشاند و با قهقهه‌ای گفت: این بیچارگان، خیال‌بافانی قهارند که حقیقت خونت را به بهایی اندک می‌فروشند، مردم را به گریه وا می‌دارند و شیطان را به خنده؛ جانشان را در فراق، زخم می‌زنند و روحشان را به خدمت من در می‌آورند؛ من روحشان را می‌خرم و بهایش را در ظرفِ غذایی به ودیعه می‌گذارم که از آتشِ قهر الهی در اجاق‌ها می‌جوشد تا مردمان را با نام تو اطعام کند درحالی‌که با نام من اطعام می‌کند؛ ای وای بر احوالشان که از عشقت بر سر و سینه می‌زنند و با خوردنِ غذای من، از نماز می‌گریزند، می‌خوابند و معنای نهضت را در گناه گم می‌کنند و باز منتظرِ محرمی دیگر می‌شوند.

ولی ای مهمانان خانه‌ی مقدس و پر برکت مولایمان امام عصر و زمان، اباصالح المهدی (عج) بدانیم و باور کنیم که شهیدان کربلا مهمان‌نوازانی مهربان هستند. آنچه از سفره‌ی پربارشان بر زمان وارد می‌شود برکت و احسانی است که توان عقل‌ها قادر به درکش نمی‌باشد پس سفره‌ی پیشکشی حق‌مداران را می‌بندد تا سفره‌ای را بگشاید که خود به سلیقه‌ی خویش آراسته است. روزهای پُر شور کربلا نوید عشقی است که از الست به همراه همگان است. جانی که پاره پاره می‌شود تا زبان عشقش عالم را حیرت زده کند. سینه‌ها به لرزه درآید. دست‌ها برای به صدا درآمدن حق بالا رود و بر سینه‌ای فرود آید که مشتاق آمدن دولت حقه است پس با سوزی که جان‌ها با آن زنده می‌شود او را می‌خواند به نوای:

### اللهم عجل لولیک الفرج

در خاتمه‌ی مراسمات محرم امسال، ضمن شکرگزاری از خداوند کریم به خاطر عطای برکت به عمرمان و سپاس و تشکر از مولایمان به واسطه‌ی عنایت خاص و خطبه‌های گوهربارشان و از مداحان عزیز با انتخاب اشعار زیبای واقعیت نهضت عاشورا. همچنین تشکر و قدردانی می‌کنیم از خادمین عزیز که در آماده‌سازی و پاک‌سازی و انتظامات بی‌وقفه تلاش نمودند. برای همگی طلب اجر کثیر داریم و از شما مهمانان عزیز که با وجود سبزتان به مجالس رونق بخشیدید تشکر و دعای خیر داریم.

در خاتمه از مولایمان و سرورمان عاجزانه تقاضا داریم که در سال‌های آینده نیز ما را با خطابه‌های انسان‌ساز و پر از هدایت و نجات خود به ما سعادت ببخشند. شکر و سپاس پروردگار کریم را برای نعمت‌هایش.

### اللهم عجل لولیک الفرج

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

۲۵ شهریور ۱۴۰۱

خطبه‌ی روز اربعین

سلام بر ایام که چونان گوهری امانت‌های جهان خاکی را در آغوش خویش می‌فشارد تا امانت‌دار خلیفگانی باشد که مدتی بر سرزمینی غریب فرود آمدند تا شیفتگان حق را در رسیدن به جایگاهشان مدد نمایند. همانانی که مدال حق‌مداری را بر سینه‌ی خویش پسندیدند و جز آن را طلب نمودند.

و امروز اربعین شهیدانی است که آرام در این صحرای حق خفته‌اند. سرهای پرشورشان را به پیشگاه پروردگار عرضه نموده‌اند تا نقش چهره‌هایشان همواره در زمان‌ها و دوران‌ها در سینه‌ها باقی بماند.

دوستدارانشان به دیدارشان شتافته‌اند تا نشانی از اربعین را با خود همراه کنند، نشانی که اربعین‌های بسیاری را در عمرها رقم زده است. همواره آمده و به تقویم پیوسته تا باز سالی دگر آید و مشتاقان به دنبال آن نشان راهی صحرائی شوند که در عمرشان ذخیره‌ای از آن یافت نمی‌شود.

توشه‌ی اعمالشان تهی از راه شهیدان است. راه شهیدان راه ستم‌گریزی و مبارزه با باطل است پس جانی که در چنگال باطل گرفتار است نمی‌تواند حاصل مبارزه‌ی عاشورا تا اربعین را درک کند. تکامل هدایتی که در بنی‌اسرائیل به ۴۰ روز ختم شده و آنچه حاصلش بود غمی شد بر جان عالم که همواره در زمان‌ها و دوران‌ها در حال تکرار است.

جهلی که سنگینی عمرها را به دنبال خود می‌کشد تا جان مردمان را در بیهودگی عمرشان پاره پاره کند. هدایتگران به چهره‌هایشان بنگرند. وای بر مدعیان مسلمانی که هیچ نشانی از دین الهی را به همراه ندارند. آنان طبل‌هایی توخالی هستند که صدایی گوش‌خراش را به ارمغان می‌آورند. جسدهای متعفن‌ی که بوی کفرشان همواره در زمان باقی می‌ماند تا حق بر باطل غلبه کند و باطل به مانند کفی در زمان محو شود.

یاران و مددکاران به عرضه‌ی زمان بیایند تا با یاری بازوی حق به‌طرف دولتی در حرکت باشند که منتظران دولت خویش را در اطاعت از پروردگار در برپایی دولت حقه می‌شناسد و برای رسیدن به آن همواره با زمان‌ها و دوران‌ها او را می‌خواند به دعای:

**اللهم عجل لولیک الفرج**

www.rayatolhoda.com